

دین؛ پشتوانه امنیت ملی

حبیب الله احمدی

مفهوم امنیت ملی

مفهوم امنیت ملی همانند بسیاری از مفاهیم سیاسی و همانند خود سیاست، از ثبات و استقرار چندانی برخوردار نیست. این واژه مرکب گرچه به ظاهر، مفهوم شفاف می نماید، لیکن با معان نظر در فرآیند آن، آشکار می شود که یک مفهوم پیچیده می باشد. از این رو می توان گفت؛ یک مفهوم پیچیده و ساده است، البته مفهوم واژه های مفرد، روشن است.

پیچیدگی از آن جهت است که به لحاظ تفاوت های زمان و مکان، متغیر می باشد. و به همین جهت در سطح جهان، یک مفهوم نهادینه نبوده و تفسیرهای گوناگونی از آن می شود و چه بسا از آن، بهره وری سوء می شود. قدرت های جهان اول و دوم نه تنها با برداشت های سلیقه ای از این مفهوم، تحمیل سیاست های خویش را به جهان سوم توجیه می کنند؛ بلکه این مفهوم برای ایجاد نفوذ و فروش تسلیحات نظامی و تنظیم روابط اقتصادی به سوی خویش و لشگرکشی های غیر مشروع، به کار گرفته می شود.

اما شفافیت مفهوم، بدین لحاظ است که گرچه این ترکیب (امنیت ملی) در جهان و اصطلاحات سیاسی، بعد از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵ از آمریکا پدیدار شده؛^(۱) لیکن به عنوان یک مفهوم سیاسی از ویژگی‌های زندگی اجتماعی انسان بوده و از هنگام شکل‌گیری زندگی جمعی و نیاز جامعه به نهاد سیاسی، مطرح شده است.

و نیز این مؤلفه از این جهت بی‌غبار نیست که ارتباط تنگاتنگ با ارزش‌های اجتماعی بشر دارد؛ زیرا ارزش‌های مهم و چیزهای با ارزش در معرض تهدید قرار داشته و نیاز به تأمین دارند. دو جماد را در نظر بگیرید؛ یکی، سنگ دیگری، طلا. به یقین، سنگ چون ارزش اقتصادی در برابر طلا ندارد، نیاز به تأمین ندارد؛ اما طلا چون با ارزش است و در معرض خطر، باید از آن حراست شود. در فرآیند زندگی اجتماعی بشر نیز ارزش‌های انسانی که تهدید می‌شوند، نیاز به تأمین ملی دارند.

فرآیند ملی

بر اساس نکتهٔ اخیر، فرآیند امنیت ملی را ارزش‌های اجتماعی انسان تعیین می‌نمایند. ارزش‌های انسانی، به دو گروه پایه‌ای و رو بنایی تقسیم می‌شوند؛ ارزش‌های پایه مانند: عقیده و فرهنگ، آبرو و حیثیت، ناموس و جان و ارزش‌های رو بنایی مانند: مال و کشور و چیزهایی که نوعی تعلق به انسان دارند.

این ارزش‌ها هم در مورد فرد و هم در مورد اجتماع، محورهایی هستند که مورد تهدید خطر قرار دارند و تأمین امنیت آنها در هر دو بخش فردی و اجتماعی، فرآیند امنیت ملی را شکل می‌دهد؛ زیرا امنیت ملی در صورتی شکل می‌گیرد که این ارزش‌ها هم به صورت فردی و هم به صورت جمعی که متشکل از همان احاد افراد است، تأمین شوند؛ در غیر این صورت، ناامنی مستقر خواهد شد.

بر این اساس، امنیت ملی در دو بخش فردی، جمعی قابل استقرار است. این نکته را نباید از خاطر دور داشت که مرزهای جغرافیایی که توسط سازمان‌های جهانی تعریف و تعیین شده‌اند نیز در فرآیند این مفهوم قرار می‌گیرند؛ زیرا گرچه عقیده و ایمان، روی مرزها را در می‌نوردد؛ لیکن هویت ملی، یک امر قراردادی است که توسط این سازمان‌ها شکل گرفته و مورد پذیرش قرار گرفته است. لذا مرزهای جغرافیایی که

ملیت‌ها را شکل می‌دهد، تحت پوشش این مفهوم می‌باشد که محدودهٔ ملیت‌ها را تعیین می‌نماید.

با توضیح این دو نکته، به موضوع نوشتار باز می‌گردیم که بررسی پشتوانه امنیت ملی از دیدگاه دینی می‌باشد. موضوع این نوشتار، شفاف نمودن موضع دین و اهمیت امنیت ملی و پشتوانه آن است که از منظر دینی، امنیت ارزش‌های انسانی و اجتماعی چگونه باید تأمین شود؟

بهبتر است که سخن را از آسیب‌شناسی آغاز کنیم اگر این نکته مورد پژوهش قرار گیرد که چه خطرهایی این ارزش‌ها را تهدید می‌کند، آنگاه راه‌های بازشناسی راه کارهای مقابله با این تهدیدها و مهار این خطرها، هموار خواهد شد. موضوع در پنج محور عقیدتی و فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی بررسی شده است که البته تحلیل گسترده هر بخشی، نوشتاری مستقل می‌طلبد.

عقیده و فرهنگ

فرهنگ، کارآمدترین عنصر و زیربنای تحولات دیگر اجتماعی است، فرهنگ، روح و هویت ملی جامعه بوده و موجب بالندگی و رشد جامعه خواهد شد. خاستگاه فرهنگ، اندیشه‌ها و باورهای اعتقادی جامعه می‌باشد. غنا و سستی فرهنگ‌ها را نیز باورها تشکیل می‌دهند. عقیده حق، منطبق بر فطرت انسانی (توحید)، فرهنگ خودباوری، خوداتکایی، رویکرد به فضایل انسانی و کرامت و عزت و بزرگ منشی می‌باشد. فرهنگ متکی بر باورهای حق، پویایی و تلاش و بالندگی و رشد را پایه‌گذاری می‌کند.

در برابر، باورهای باطل، فرهنگ خود باختگی و وابستگی و فرومایگی و ابتدال، افسردگی، خمودی و ایستایی را موجب خواهد شد. از این رو، همان‌گونه که باورهای الهی و فرهنگ برخواسته از آن تمدن ساز است، باورهای باطل و فرهنگ آن نیز زمینه انحطاط را فراهم می‌آورد. بر این اساس، عزیزترین و شریف‌ترین حقیقت جامعه را باورهای اعتقادی آن و فرهنگ متکی به آن تشکیل می‌دهد.

تلاش اصلی دین، استقرار عقیده حق (توحید) و فرهنگ بالنده آن و جاری ساختن

زندگی و روح بزرگ منشی می‌باشد. رسولان فرشته خوی دینی، تمام تلاششان بر این مهم متمرکز است که باور توحیدی را در جان‌ها شکوفا سازند. و ابزار آنان هم برای استقرار توحید، فرهنگ بالنده آنان است نه شمشیر است و نه سایر ترفندهای زور و تزویر، زیرا که عقیده نه با زور مستقر می‌شود و نه با زور می‌توان از آن پاسداری نمود. استقرار عقیده و باور با برهان و موعظه است؛ یعنی باور را برهان به عقل و با موعظه بر دل مستقر می‌سازد. و این دو همانند دو بال، انسان را به سوی ملکوت پرواز می‌دهند. «ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنه»^(۲) مردم را به راه خدا با برهان و موعظه نیکو فرا خوان.»

این راه استقرار عقیده و فرهنگ است. اما روش تأمین امنیت آن نیز همین راه است. برای حراست از این ارزش اصلی باید با اندیشه و فرهنگ به میدان خطرها رفت. آنچه این ارزش‌ها را تهدید می‌کند، فرهنگ‌هایی است که بر پایه باطل نهاده شده‌اند؛ فرهنگ خود باختگی و ابتدال فرهنگ دل‌مردگی و فسونگری و فرهنگ بیگانه با فطرت. آنچه از عقیده حراست می‌کند، تحلیل‌های صحیح از اندیشه‌های و حیانی است. دین برای استقرار و نیز حراست از باورهای حق، از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کند و تمام توان خود را صرف استقرار اندیشه حق و تأمین امنیت آن می‌نماید؛ زیرا از دیدگاه دین، چیزی با ارزش‌تر از آن وجود ندارد. برای تأمین امنیت عقیده و حراست از اندیشه‌های حق، تلاش دین این است که اندیشه حق را در بهترین فرصت و در سن نوجوانی در ذهن‌ها مستقر نماید. و چون ذهن نوجوانان زمینه پذیرش هر فرهنگی را داراست، قبل از بذر افشانی باطل‌گراها باید آنان را دریافت. «علیک بالاحداث فانهم اسرع الی کل خیر»^(۳) نوجوانان را که زمینه خیر در آنها فراهم است دریابید. عقیده حق اگر به هنگام ارائه شود، از آفت‌ها بیمه می‌شود و حراست آن نیز آسان خواهد شد.

اگر مرزهای اعتقادی مورد تهاجم فرهنگ باطل قرار گرفت، با شکوفایی فرهنگ حق باید به مبارزه با آن برخاست. با بالنده نمودن اندیشه جوانان و با تحلیل‌های صحیح و منطقی، جامعه از آسیب‌ها مصون می‌شود. بر این اساس، راه استقرار اندیشه و نیز حفظ امنیت آن، اندیشه است نه بهره‌وری از ابزار زور و خشونت.

عقیده را با زور نمی توان تحمیل نمود که عقیده اکراه بردار نیست؛ لا اکراه فی الدین.^(۴) لیکن اگر مهاجم دشمن فراتر از فرهنگ بود و با زور و تزویر خواست زمینه فرهنگ باطل را فراهم آورد، در آن صورت، نه تنها با اندیشه بلکه با مال و سرمایه حتی با جان باید به مقابله با آن برخاست؛ چون عقیده، ارزشمندترین چیز است. باید همه چیز برای حراست عقیده و باور و فرهنگ برخواسته از آن، قربانی شود. «عن علی (ع)؛ اذا حضرت بلیة فاجعلوا اموالکم دون انفسکم، و اذا نزلت نازلة فاجعلوا انفسکم دون دینکم و اعلموا ان الهالک من هلك دینه^(۵)...؛ هرگاه حادثه پدید آمد که جان شما را تهدید کرد، با مال خویش دفاع کنید. هرگاه خطری دین شما را تهدید کرد، جان خویش را سپر دین قرار دهید؛ زیرا نابودی دین، نابودی انسان است.»

مال، سپر بلای جان است؛ لیکن جان که عزیزترین است، سپر خطر دین است. در هنگامی که خطری، عقیده و دین را تهدید می کند؛ باید جان را فدا کرد تا دین بماند. دین این گونه بر عقیده اهتمام می ورزد و با این تلاش، امنیت آن را تأمین می نماید. بر این اساس، پشتوانه امنیت عقیده، اندیشه است. با برهان و تحلیل های شفاف و مستدل، می توان اندیشه های حق را مستقر و از آن ها حراست نمود؛ گر چه هنگامی که عقیده مورد مهاجم زور و خشونت قرار گرفت، حتی باید جان را سپر دفاع آن قرار داد. و رفتار و عمل رهبران دینی هم بر همین پایه استقرار بوده است.

اجتماعی

ناامنی های اجتماعی از دو جبهه پدیدار می شوند؛ یکی، ناهنجاری های فردی، که افراد اقدام به رفتار بزهکاری، سرقت، اختلاس، ترک تحصیل، اعتیاد و به طور کلی به هنجارهای اجتماعی بی اعتنایی می نمایند.

و دیگری چالش های گروهی و حزبی که توسط تشکل های اجتماعی و سیاسی و قومیت های گوناگون پدیدار می شود. این نوع چالش ها نه تنها ناامنی اجتماعی پدید می آورد؛ بلکه نهاد سیاسی جامعه را نیز تهدید خواهد نمود. مهم ترین محور آسیب های امنیت ملی، این محور است.

از منظر دینی، مقابله با این آسیب ها دارای روش های متفاوتی است. در محور اول،

چون خاستگاه ناهنجاری‌های فردی را فرهنگ و نیز فقر اقتصادی شکل می‌دهد، تلاش اصلی دین از بین بردن این زمینه‌هاست و با رشد فرهنگی و نیز شکوفا نمودن اقتصاد جامعه، آن زمینه‌ها نیز از بین می‌رود. در عین حال، به لحاظ اهتمام به امنیت ارزش‌های اجتماعی، دین از اهرم‌های دیگری نیز بهره می‌برد و در مقابله با این نوع ناامنی، ایجاد نیروی قضایی نهادینه و قانون‌مند، با انواع ناهنجاری به صورت جدی مقابله می‌نماید. دین صحنه‌های بز هکاری و تعرّض‌های اخلاقی و... را بر نمی‌تابد؛ زیرا این نوع ناهنجاری مانند مواد آلاینده و میکروبی اگر به موقع کنترل نشود، به دیگر بخش‌ها هم سرایت خواهد نمود و بر همین اساس، با تنظیم قوانین کیفری، با مظاهر فساد و تباهی برخورد می‌کند؛ «الزانیة و الزانی فاجلدواکل واحد منها مائة جلدة؛ زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید».^(۶)

«السارق و السارقه فاقطعوا ایدیهما؛^(۷) دست مرد و زن دزد را قطع کنید.»

و اما نوع دوم از آسیب‌های اجتماعی که به صورت‌های گروهی و حزبی پدیدار می‌شوند. خاستگاه چالش‌های اجتماعی را باید در عدم تأمین حقوق و بی‌توجهی نهاد سیاسی به خواسته‌های اجتماعی مردم جست و جو نمود. که عمده زمینه این نوع پدیده‌ها را در دو محور می‌توان بررسی نمود:

عدالت اجتماعی

اگر جامعه و به ویژه نهاد سیاسی نسبت به تأمین حقوق اجتماعی مردم بی‌تفاوت باشد و یا در زمینه‌هایی مانند: فراهم آوردن و توزیع امکانات عمومی، جذب نیروی انسانی در مدیریت جامعه، آموزش‌های اجتماعی مانند آموزش سواد و بهداشت و تأمین درمان و نیز بهره‌وری‌های اقتصادی مانند توزیع انرژی و سرمایه‌های عمومی و نیز استقرار نهاد قضایی بین اقشار جامعه تبعیض قائل شود، زمینه خیزش و شورش و ناامنی را فراهم آورده است؛ زیرا تبعیض در محورهای یاد شده و مانند آنها، تا مدتی ممکن است قابل تحمل باشد؛ اما در نهایت با تراکم تبعیض‌ها، موجب انفجار و شورش اجتماعی خواهد شد. بی‌عدالتی و ظلم محورهای مهم تهدید و ناامنی به حساب می‌آیند که خطر اصلی ناامنی اجتماعی نیز از همین جبهه پدیدار می‌شود. این یک حقیقت و سنت الهی است که

ظلم و تبعیض، بی اساس و ناپایدار است؛ الملك یبقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم. دین با استقرار عدالت در تمام این محورها، زمینه این نا امنی را از بین می برد. در جامعه دینی که دین، تمام شؤون جامعه را پوشش داده باشد، عدالت در تمام ابعاد زندگی اقتصادی، فرهنگی، قضایی و مدیریتی جامعه شکل می گیرد. هدف مهم رسولان الهی نیز ترغیب مردم به برپایی عدالت است؛ ليقوم الناس بالقسط.^(۸)

سراسر آموزه های دینی، سخن از عدالت است و تمام تلاش رهبران دینی، استقرار عدالت می باشد که این حقیقت در رفتار پیامبر اسلام (ص) و نیز علی ابن ابی طالب (ع) شهید عدالت، از دیگران بیش تر و بهتر هویدا است. آنان کوچک ترین ظلمی روا نداشتند و باتوان مندی تمام، عدالت را در بسترهای گوناگون مستقر ساختند. که استشهاد به برخی موارد، سخن را طولانی می نماید و باید در نوشتارهای مستقل مورد تحقیق قرار گیرد.

آزادی اجتماعی

زمینه دیگر این نوع چالش ها، محدود نمودن آزادی های اجتماعی جامعه است. اگر نهاد سیاسی و یا هر قدرت دیگر، آزادی های اجتماعی را محدود ساخت و مشارکت مردم را در امور خودشان برنتابید و تلاش های اجتماعی و گروهی و احزاب را متوقف و یا محدود ساخت، و نیز آزادی گفتار و اطلاع رسانی را با کنترل رسانه های گروهی مانند رادیو، تلویزیون و مطبوعات محدود ساخت، زمینه انواع نا امنی و چالشگری را پدیدار ساخته است.

دین با استقرار نهاد سیاسی در جامعه، زمینه مشارکت مردم را در امور اجتماعی فراهم می آورد. نظام سیاسی / دینی چون متکی بر مردم است؛ هیچ گاه از آزادی های اجتماعی در هراس نخواهد بود؛ بلکه این نوع آزادی ها را در راستای تحقق اهداف خویش می بیند و از آن استقبال می نماید. دین، نهاد سیاسی و حکومت داری را بر اساس مشارکت عمومی مردم و در عرصه های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می داند. رفتار رسول (ص) و امیر مؤمنان (ع) بهترین گواه بر این مطلب است که به عنوان رهبران دینی / سیاسی مردم را در ابعاد گوناگون مشارکت می دادند. و حتی نظام سیاسی را بر

مردم تحمیل نمی‌کردند. بارها رسول اکرم (ص) از مردم برای اهداف رسالت خویش، بیعت گرفت. و علی بن ابی طالب (ع) حکومت خویش را با اختیار مردم، آن هم در سطح بسیار گسترده مستقر ساخت. و در دوران حکومت داری خویش هم رسول اکرم (ص) و هم علی (ع) مردم را در امور مدیریت سهیم نمودند؛ زیرا مدیریت اجتماعی باید با مشارکت مردم شکل گیرد. آنان مردم را در بیان خواسته و ابراز عقیده و فرهنگ خویش آزاد گذاشته بودند و آزادی اجتماعی تا آن مرحله مستقر شده بود که افراد و گروه‌ها به طور شفاف از رفتار رسول اکرم (ص) سؤال می‌کردند و در موارد فراوان از رفتار امام (ع) انتقاد می‌نمودند. پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) نه تنها از این سؤال‌ها و انتقاد آشفته نمی‌شدند؛ بلکه با روی گشاده به آنها پاسخ می‌دادند. این همان استقرار آزادی اجتماعی در سطح بالای آن و همان آزادی رسانه‌ها و اطلاع رسانی در جامعه است که زمینه رشد و بالندگی جامعه را فراهم می‌آورد.

دین با استقرار عدالت اجتماعی و آزادی اجتماعی، زمینه چالشگری‌ها را از بین می‌برد؛ زیرا نهاد سیاسی دینی که پایگاه و پشتوانه آن مردم هستند، از استقرار این نوع آزادی‌ها در هراس نخواهد بود. این نظام‌های غیر مردمی هستند که آزادی‌ها برای آنها خطر آفرین خواهد بود.

بر این اساس، پشتوانه امنیت ملی در جامعه، استقرار عدالت و آزادی است و در حقیقت، پشتوانه امنیت، خود مردم و جامعه هستند که با حضور خود، امنیت خویش را سامان می‌دهند.

با فراهم آوردن محورهای یاد شده، زمینه رشد و بالندگی فراهم می‌شود و روزه‌های چالشگری مسدود می‌گردد؛ چرا که وقتی حقوق عمومی مردم تأمین شود، مردم هیچ‌گونه انگیزه‌ای بر ایجاد ناامنی نخواهند داشت؛ بلکه استقرار عدالت و آزادی اجتماعی، ابزار همگرایی و وحدت اقشار جامعه را فراهم می‌سازد. استقرار این ارزش‌ها، نیروهای اجتماعی را متشکل و همسو ساخته و از امت اسلامی، قدرتی توانمند و متحدی در برابر قدرت‌های بیگانه می‌سازد. در چنین جامعه‌ای نه تنها زمینه‌های چالشگری داخلی زدوده می‌شود؛ بلکه ملتی همسو و متشکل، در برابر خطرهای

خارجی نیز می‌ایستد و بر این اساس، امنیت ملی را خود مردم مستقر می‌سازند و هم خطرهای جبهه داخلی و هم تهدیدهای بیگانه را دفع می‌نمایند. از منظر دینی، امنیت ملی با این پشتوانه مستقر می‌گردد.

اقتصادی

بنیان زندگی دنیایی را اقتصاد شکل می‌دهد. زندگی مادی انسان، ناگزیر از بهره‌وری‌های گوناگون از مواهب مادی الهی می‌باشد. اگر در این محور کاستی پدید آید، موجب ناامنی ملی و چه بسا باعث خیزش‌های اجتماعی خواهد شد. بیماری اقتصادی، خطری است که همواره جامعه انسانی را تهدید می‌کند. برخی شاخصه‌های بیماری اقتصادی عبارتند از: بی‌اعتنایی به بهره‌وری و تولید منابع طبیعی، تن‌پروری، افسردگی، بیکاری، افزایش وابستگی به واردات، تقلید از الگوهای نامناسب اقتصادی، اتکا به درآمد تک محصولی مانند نفت به ویژه اگر میزان تولید و سقف قیمت آن هم در اختیار بیگانگان باشد، عدم سرمایه‌گذاری در صنایع مهم کلیدی، دولتی شدن اقتصاد، تبعیض در توزیع امکانات بهره‌وری و نیز وابستگی در تکنولوژی و فن‌آوری و عدم رعایت موازین صحیح مصرف و بهره‌وری بهینه از نعمت‌های الهی. این‌گونه مسائل، جامعه را از لحاظ اقتصادی، به دو قطب غنی و فقیر سوق می‌دهد. سرمایه‌دار به تجمل و تن‌پروری و مصرف بی‌رویه و اسراف و تبذیر روی می‌آورد و جمعیت انبوهی از جامعه در فقر و تهی‌دستی و بیماری و افسردگی رها می‌شوند و خلاصه جامعه را به دو قطب مقابل هم سوق می‌دهد.

اقتصاد بیمار، باعث انواع ناامنی و ناهنجاری و به خطر افتادن عزت و کرامت جامعه می‌گردد. خطر و نابسامانی، افزون بر پدید آوردن انواع ناهنجاری، سبب چالشگری و شورش اجتماعی می‌شود که نمونه‌های آن در تاریخ یافت می‌شود.

حتی فقر و نابسامانی اقتصادی، ضربه اصلی را به فرهنگ و باورهای دینی عموم مردم وارد می‌سازد و ایمان افراد ضعیف را متزلزل می‌سازد و در آثار دینی نیز به این حقیقت اشاره شده است، « کاد الفقر ان یكون کفراً^(۹) » و چه بسا فقر، انسان مؤمن را به کفر بازگشت دهد!»

دین و آسیب‌های اقتصادی

برخورد دین با آسیب‌های جبهه اقتصادی، بسیار شفاف و آشکار است. دین یک مرام آخرت‌نگر که غافل از زندگی و معاش دنیایی باشد، نیست؛ بلکه برای استقرار باورهای دینی، اقتصاد جامعه را شکوفا می‌سازد. دین در نگرش واقع‌گرای خویش، هم به تولید و هم به توزیع سرمایه و نیز دانش و فن آوری و نیز مهار سرمایه‌های کلان توجه شایان دارد.

تولید، محور اصلی رشد اقتصادی است. در این زمینه، هم آموزه‌های دینی و هم رفتار رهبران دینی آشکار است. قرآن دستور صریح می‌دهد که برای به دست آوردن روزی، تلاشی سرسخت باید در پیش گرفت: «هو الذی جعل لکم الارض ذلولاً فامشوا فی مناكبها وکلوا من رزقه»^(۱۰)، او، خدایی است که زمین را رام شما قرار داد برای به دست آوردن روزی بر دوش‌های آن روان شوید.

زمین در عین رام بودن، دشوار صعب‌العبور است و با زحمت و تلاش می‌توان از منابع تولیدی آن بهره‌مند شد.

دین در این باره آن قدر آموزه روشن دارد که توجه به آخرت نباید انسان را از تلاش برای معاش باز دارد: «ان قامت الساعة و فی ید احدکم الفسیلة فان استطاع ان لا تقدم الساعة حتی یغرسها فلیغرسها»^(۱۱)؛ اگر قیامت دارد بر پا می‌شود در دست یکی از شماها نهالی قرار دارد، اگر قبل از به پیا شدن قیامت قادر بر غرس آن هستید، لازم است آن را غرس نمایید.

از منظر دینی، انسان پر تلاش و سازنده همانند جنگجوی جبهه جهاد معرفی شده است: «الکاد علی عیاله فی سبیل الله»^(۱۲) و برای رهایی از وابستگی و اقتصاد بیمار، علی (ع) می‌فرماید: «من وجد ماء و تراباً ثم افتقر فابعده الله»^(۱۳) کسی که آب و خاک در اختیار داشته باشد، در عین حال به بیگانه نیازمند باشد، از رحمت خدا به دور است» کسی که منابع الهی در اختیار دارد، نباید نیازمند بیگانه باشد.

و نیز دین با وضع مقررات مالیاتی در جهت تعدیل سرمایه و ممانعت، از انباشته شدن سرمایه قدم‌های بزرگ برداشته است. همچنین در مصرف، از اسراف و تبذیر و تجمل

گرایی پرهیز داده است و هرگونه مصرفی را که باعث هدر رفتن سرمایه‌ها شود، منع نموده است. دین، مردم را به تلاش برای فزونی تولید و در مصرف، به قناعت و صرفه‌جویی فراخوانده است. در رفتار رسولان الهی، تلاش و سازندگی کشاورزی و باغداری به خوبی آشکار است که نیازی به طرح آنها نیست.

در خصوص فراهم آوردن فن آوری و تکنولوژی، فریاد دین رساتر از هر صدای دیگر، است. جامعه‌ای که دین در آن مستقر شده و شؤون جامعه رعایت شود، در تکنولوژی، وابسته به بیگانه نخواهد شد. ترفند دین در رشد و شکوفایی اقتصادی، این گونه است که اگر دین در جامعه و در بعد اقتصادی آن استقرار یابد، هیچ آسیبی، اقتصاد جامعه را تهدید نخواهد نمود و از این جبهه، امنیت ملی به طور کامل مستقر خواهد شد؛ زیرا خودکفایی اقتصادی حداقل انتظار دینی در فرآیند امنیت اقتصادی می‌باشد.

سیاسی

نهادهای سیاسی را به دو طیف عمده می‌توان تقسیم نمود؛ طیف اول، نهادهای سیاسی غیر مردمی مانند: آلیگارش (حکومت فئودال‌ها و پادشاهی) آریستوکراسی (حکومت اشراف) و مدیریت سیاسی که میدان سیاست را بر اساس کودتای نظامی فتح نموده باشد. و...

این طیف از نهادهای سیاسی در ایجاد امنیت ملی، سخت‌درگیر بوده، و یکی از بزرگ‌ترین مشکلات سیاسی و اجتماعی آن را استقرار امنیت ملی تشکیل می‌دهد. این نوع نهادهای سیاسی، به لحاظ این که از پایگاه مردمی بهره‌مند نیستند. و همواره از چالش‌های اجتماعی به صورت جدی تهدید می‌شوند، برای استقرار امنیت ملی، به خشونت، محدود نمودن آزادی‌های اجتماعی، کنترل رسانه‌های جمعی و اطلاع‌رسانی مانند رادیو و تلویزیون و مطبوعات و... روی می‌آورند.

این نوع نهادهای سیاسی که شاخصه‌های دیگر آنها، فقدان هویت ملی، و عدم استقرار نهادهای قانونی اجرایی و نیز ایجاد تفاوت‌ها و ناهنجاری در قانون‌گذاری و نظام قضایی، و نیز ناهنجاری در نظام مدیریتی و کارگزاران مانند؛ رشوه، اختلاس و به طور کلی کارآمد نبودن نیروهای مدیریتی و... می‌باشد. همان‌گونه که در استقرار نظام سیاسی

ناکام می‌باشند، در استقرار امنیت ملی نیز ناکارآمد خواهند بود. اقدام‌های امنیتی این طیف از نظام‌های سیاسی، هیچ‌گونه کارآمدی ندارد. این اقدامات نه تنها امنیت ملی را مستقر نمی‌سازد؛ بلکه به آتش چالش‌گرایی دامن زده و موجب تشدید مخالفت‌ها و خیزش‌های اجتماعی می‌شود که در نهایت، به تباهی و نابودی این نوع نظام‌ها منجر خواهد شد.

طیف دوم، نهادهای سیاسی مردمی می‌باشند. این نوع نهادها گرچه تفاوت‌های اساسی با یکدیگر دارند؛ لیکن در این اصل مشترک‌اند که از پایگاه مردمی بهره‌ورند. این نوع نهاد سیاسی که دموکراسی نامیده می‌شوند، مردم را در شئون مختلف سیاست (قانون‌گذاری، اجراء و تصمیم‌های کلان اجتماعی و اقتصادی و...) مشارکت می‌دهند. و چون برخاسته از متن مردم می‌باشند، در حقوق اجتماعی مردم هیچ‌گونه کاستی پدید نمی‌آورند؛ بلکه از ایجاد قضاوت و تبعیض پرهیز نموده، نسبت به آزادی‌های اجتماعی نیز حساس خواهند بود. این نوع نهاد سیاسی نیازی نمی‌بیند، رسانه‌ای را کنترل کند؛ زیرا از تلاش احزاب و رقابت‌های آنان، هیچ‌گونه هراسی ندارد. مردم با نهاد سیاسی مشکل نخواهند داشت و زمینه چالش‌گری بسیار ضعیف خواهد بود.

این گونه نهادهای سیاسی در تأمین امنیت ملی، هموارترین راه را می‌پیمایند؛ زیرا با مشارکت و حضور مردم در ابعاد گوناگون زمینه ناامنی را از بین می‌برد. از یک سو، چون نظام، مردمی است، زمینه چالش‌گری داخلی بسیار ضعیف است و خطری از این سمت و سو نظام را تهدید نمی‌کند و خود مردم حافظ امنیت خویش هستند و از سوی دیگر، در چنین نظام سیاسی، مردم در برابر بیگانگان متشکل و همسو خواهند بود و تهدیدهای بیگانه را با همگرایی و اتحاد خود، به راحت‌ترین شیوه کنترل می‌نمایند.

نهاد سیاسی‌ای که دین مستقر می‌سازد، یک نظام کاملاً مردمی است. گرچه نظام سیاسی دینی مانند دموکراسی‌های جهان امروز مشروعیت خویش را از مردم نمی‌داند؛ لیکن استقرار نظام کاملاً وابسته به پذیرش مردم دارد. اگر مردم خواهان آن نباشند، دین نظام سیاسی را بر مردم تحمیل نمی‌کند؛ همان‌گونه که در رفتار رسول اکرم (ص) و سایر انبیای بزرگ، این مهم به طور شفاف ترسیم شده است. و در روش امیر مؤمنان (ع) همانند

آفتاب نیم روز می‌درخشد. با این که رهبری، حق وی از جانب خدای سبحان بود، هیچ‌گاه حاضر نشد آن را به زور تحمیل کند و با شمشیر مستقر سازد. بعد از دوران خلیفه سوم و رویکرد مردم به وی، حضرت بارها از بیعت امتناع نمود تا هم مواضع احزاب شفاف گردد و هم هیچ‌گونه تحمیلی در امر بیعت و مشارکت مردم شکل نگیرد. امام علی (ع) بیعت خود را کاملاً با طیب خاطر و رضایت مردم شکل داد.

نتیجه این که این نوع نهاد سیاسی مردمی، کوتاه‌ترین راه را در رسیدن به امنیت ملی پیموده و با کمترین هزینه آن را مستقر می‌سازد.

نظامی

از محورهای مهم موضوع امنیت ملی، بخش نظامی آن است. هیچ نهاد سیاسی در تأمین امنیت ملی بی‌نیاز از قوه قهریه و نیروی مسلح نمی‌باشد؛ گرچه بیش‌تر نهادهای سیاسی، تنها راه تأمین امنیت عمومی را ابزار خشونت می‌پندارند و امروز این فرهنگ در بین عموم یا حداقل، بیش‌تر نظام‌های حکومتی پذیرفته شده است که برای تأمین امنیت، باید قدرت نظامی را برتر نموده و در برابر چالش‌های داخلی تهدیدهای خارجی، به ستیز برخاست.

خاستگاه این فرهنگ، جهان اول و دوم یعنی قدرت‌های توان‌مند جهان می‌باشند. آنان برای تأمین مانع سلطه‌گری و اقتصادی خویش شدیداً به طرح چنین فرهنگی نیاز دارند تا با سوء بهره‌وری از توان‌مندی خویش، ابتکار و تولید سلاح‌های مهم را در انحصار خویش قرار دهند و آن‌گاه وجود سلاح‌ها را خطری برای امنیت قلمداد نموده و جهان سوم را برای تأمین امنیت ملی، وادار به خرید سلاح‌های ساخت خویش نمایند. بر همین اساس، تولید و فروش سلاح، یکی از منابع اقتصادی برای قدرت‌مداران بوده و زمینه فقر و خرابی کشورهای جهان سوم را فراهم آورده است بودجه‌های هنگفتی که باید صرف عمران و فقر زدایی شود، صرف خرید سلاح می‌گردد.

مسابقات تسلیحاتی، هم در ابتکار و تولید که از مرحله سلاح‌های میکربی و کشتار جمعی پا را فراتر نهاده و هم در تهیه و انباشته کردن آن در اثر تبلیغات رسانه‌های استعماری، یک معضل مهم جهان امروز می‌باشد. بر اساس آمار، واردات سلاح

کشورهای جهان سوم، از چهار میلیارد دلار در سال ۱۹۶۰ به ۳۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۱ فراتر رفته و در طی دو دهه تا پایان سال ۱۹۸۳، کشورهای جهان سوم ۲۲۳ میلیارد دلار سلاح خریداری نموده‌اند.^(۱۴) و این در حالی است که در این کشورها، بیش‌ترین نابسامانی اقتصادی و فقر و گرسنگی وجود دارد.

سؤال محوری که در این راستا مطرح می‌باشد، این است که آیا سلاح و نیروی نظامی توان استقرار امنیت ملی را دارد. یا وجود سلاح‌های مدرن نظامی، خود سبب ناامنی می‌باشند؟

سؤال دیگری که مطرح است، این که دیدگاه دین در این راستا چه می‌باشد؟ آیا از دیدگاه دین، امنیت ملی را نیروی قهریه مستقر می‌سازد و آیا به طور کلی، بهره‌وری از آن را مردود دانسته و وجود سلاح را سبب ناامنی و هدر رفتن سرمایه‌ها می‌داند و یا راه سومی را پیش می‌گیرد؟

در پاسخ سؤال اول، می‌توان گفت که مسابقات تسلیحاتی تهاجمی خود عامل خطر و ناامنی می‌باشد؛ زیرا همواره توانمندی برخی موجب ارباب و اضطراب دیگر ملیت‌ها و دولت‌ها است که در فراهم آوری سلاح برتر توانمند نمی‌باشند. وجود سلاح‌های مخرب و کشتار جمعی، جامعه انسانی را همانند زندگی وحوش جنگل نمایان می‌سازد. هر حیوان درنده‌ای که از خشم و چنگ و دندان برنده‌تری برخوردار باشد، توانمندتر خواهد بود. در جنگل، هر چه تعداد حیوانات درنده و توانمند فزونی یابد، ناامنی و وحشی‌گری افزون خواهد شد نه امنیت و آرامش. بر این اساس، تولید و تهیه سلاح‌های مدرن از این دیدگاه، اهرم صحیح جهت تأمین امنیت ملی به شمار نمی‌رود.

دین و نیروی نظامی

اما پاسخ سؤال دوم که دیدگاه دین در این راستا چیست و آیا دین، تهیه و کاربرد سلاح را عامل تأمین امنیت می‌داند یا خیر؟

می‌توان پاسخ دین را این‌گونه تحلیل نمود که کاربرد سلاح‌های نظامی دارای دو جنبه تهاجمی و دفاعی است. و ممکن است این دو جنبه، کاربردهای متفاوت داشته باشد. اگر سلاح‌های تهاجمی علیه نیروهای انسانی یا سایر آثار زندگی باشد، از دیدگاه

دینی، مردود است؛ لیکن اگر دفاعی باشد، نه تنها مردود نیست؛ بلکه سفارش و حتی تأکید دین بر فراهم آوردن سلاح است؛ زیرا در صورت توانمند شدن مسلمانان، قدرت‌های سلطه طلب که از این اهرم بیش‌ترین بهره‌وری را برای استضعاف و سلطه‌پذیری ملت‌های دیگر می‌برند؛ هوس حمله به کیان اسلام را به سر، راه نمی‌دهند. عدم آمادگی دفاعی؛ افزون‌طلبی و سلطه‌گری آنان را فزونی می‌بخشد. جامعه اسلامی و نهاد سیاسی دینی برای دفاع در برابر تهدیدهای دشمن، موظف است به انواع امکانات و تجهیزات مجهز شود. قرآن سفارش مؤکدی دارد که: «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوّةٍ و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم»^(۱۵)؛ برای مقابله با دشمن، هر چه در توان دارید، فراهم آورید، از جمله: اسبان تیز رو، تا با توانمندی خویش، دشمنان خدا و خود را بترسانید».

پیام رسای آیه این است که در برابر دشمن، آن‌گونه باید آمادگی فراهم آورد که دشمن از توانمندی شما بهراسد. حداقل پیام آیه. در محدوده آیه دیگر است که می‌فرماید: «فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم»^(۱۶)؛ هر کس بر شما تعدی نموده به همان‌گونه که بر شما تهاجم نموده است، در برابرش مقابله نمایید». در محدوده دفاع، آمادگی باید در حدی باشد که بتواند با خطر دشمن مقابله نمایند. و اگر ذیل آیه اول، این پیام را فراتر دانسته باشد که شما باید به سلاح را به مجهز شدید تا بتوانید دشمن را به هراس افکنید، در این صورت، هراس دشمن هنگامی تحقق می‌یابد که به سلاح برتر مجهز شوند، نه سلاح برابر.

در هر صورت نمی‌توان گفت دین نسبت به فراهم آوردن سلاح برای دفاع و مقابله با قدرت‌های سلطه طلب بی‌تفاوت است. تهیه سلاح با این منظور به دو دلیل جنبه تأمین خواهد داشت و سبب ناامنی نخواهد بود:

نخست این که دفاعی است نه تهاجمی، و دیگر این که علیه تبهکاران به کار می‌روند نه علیه ارزش‌های انسانی. در حقیقت، کاربرد سلاح علیه فساد و تباهی است و مقابله با فساد و تباهی نه تنها موجب ناامنی نمی‌شود؛ بلکه زمینه امنیت را فراهم می‌آورد فراهم آوردن با این سلاح با چنین کاربردی موجب ارباب فتنه‌انگیزان و در حقیقت ارباب

کسانی است که موجب ناامنی هستند، نه ارباب جامعه‌های انسانی. و با ارباب فتنه انگیزان در حقیقت عموم جامعه آرامش می‌یابد. و این دو ویژگی به خصوص ویژگی دوم، موضع دین را از سایرین ممتاز می‌کند که سایرین ممکن است سلاح برتر را برای تهاجم و تفوق طلبی و استضعاف کشاندن دیگران به کار ببرند؛ اما دین کاربرد آن را در محدود استقرار ارزش‌های انسانی مجاز می‌داند. و البته بین این دو، تفاوت، فراوان است.

امنیت ملی برآیند اقتدار ملی

با توجه به برآیند بخش‌های این نوشتار، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که بر خلاف پندار اکثریت نهادهای سیاسی و یا حتی سیاسیون جامعه، ابزار نظامی، کم ارزش و کم اثرترین اهرم در استقرار امنیت ملی می‌باشد. آنچه در بخش‌های گوناگون عقیدتی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و... امنیت را مستقر می‌سازد، داشتن پشتوانه عظیم مردمی است که با حضور پر تلاش خویش در بخش اندیشه با اندیشه، در بخش اقتصادی با تلاش و تولید، در محور اجتماعی با حضور فعال و بالنده در امور عمومی، در حوزه سیاست با مشارکت در تحکیم پایه‌های نهاد سیاسی، با انواع خطرهای ناامنی به مقابله بر می‌خیزد. و چون نیروی عظیم مردمی توانمندترین نیروها می‌باشد، هیچ ابزار قدرتی توان مقابله با آن را ندارد؛ همان‌گونه که به کارگیری این نیروی عظیم در راستای امنیت ملی، به بهترین شیوه و کمترین هزینه، امنیت را مستقر می‌سازد. و هر اندازه جامعه در محورهای یاد شده توانمندتر باشد؛ در استقرار امنیت ملی نیز موفق‌تر خواهد بود. و به عنوان جمع بندی و برآیند بحث‌های انجام شده، می‌توان این نتیجه را گرفت که امنیت ملی برآیند اقتدار ملی است.

البته از این نکته نباید غفلت نمود که تمام این محورها، در تأمین امنیت نقش ابزاری ملی دارند. در واقع، این محورها، بسترهای قانون‌مند و روشمندی هستند که بر اساس سنت‌های الهی و سنت‌های اجتماعی الهی، امنیت را مستقر می‌سازد. و نقش ابزاری داشتن این محورها هیچ‌گاه در تضاد با اندیشه توحیدی نخواهد بود. در بخش پایانی به بررسی این مهم می‌پردازیم.

اندیشه توحیدی و امنیت ملی

محورهایی که در راستای پشتوانه امنیت ملی از دیدگاه دینی تحلیل شد، به عنوان مجاری و بسترهای استقرار امنیت ملی می‌باشند. این محورها که پشتوانه امنیت ملی را نمایان می‌سازند، در راستای اراده الهی شکل گرفته و هیچ‌گونه تضادی با توحید افعالی خدای سبحان ندارند.

اندیشه توحیدی، هر نعمتی را از آن خدای سبحان می‌داند؛ «و ما بکم من نعمه فمن الله»^(۱۷). امنیت ملی همانند آزادی اجتماعی، نعمت بزرگ الهی است که به جامعه ارزانی می‌شود و پشتوانه امنیت ملی، در واقع اراده الهی است. نیروی لایزال خدای سبحان است که امنیت ملی را مستقر می‌سازد و این محورها به عنوان مجاری امور می‌باشند. از این رو، امنیت بدون اذن الهی شکل نمی‌گیرد. تنها پناهگاه و پشتیبان، خدای سبحان است که، «الذی اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف»^(۱۸) خداست که آنان را از گرسنگی سیر و از خوف خطر امنیت داد.»

اندیشه توحیدی، امنیت را از خدا می‌داند و اسباب ظاهری، وسیله الهی اند که به اذن الله امنیت را مستقر می‌سازند. از این رو، اگر کسی به غیر خدا پناه ببرد و از نیرویی دیگر امنیت طلب کند، نه تنها امنیت نصیب وی نخواهد شد؛ بلکه بر اضطراب و ناامنی وی افزون خواهد گشت؛ «و انه كان رجلاً من الانس يعوذون برجالٍ من الجن فزادوهم رهقاً»^(۱۹) مردانی از انسان‌ها برای تأمین به مردانی از اجنه پناه می‌بردند که در پناه آنان قرار گرفتن، نه تنها امنیت نمی‌آورد؛ بلکه سبب ازدیاد ظلم و ناامنی آنان نیز می‌شود.» امنیت به غیر نیروی لایزال الهی ممکن نیست. اگر کسی به قدرت سیاسی و نظامی پناه ببرد، جز اضطراب و ناامنی، چیز دیگری نصیبش نخواهد شد.

اندیشه توحیدی به انسان می‌آموزد که تنها پناهگاه امن، خدای سبحان است؛ «قل انی لن یجیرنی من الله احد و لن اجد من دونه ملتحداً»^(۲۰) (ای پیامبر) این نکته را بگو که کسی مرا جز خدا پناه نمی‌دهد و به غیر خدا سنگرگاه امن نمی‌یابم.»

بنابر این، اندیشه امنیت ملی و نیز فردی تنها از جانب خدای سبحان است. و البته خدای سبحان اجرای امور را بر اساس وسایل و اسباب پیاده می‌نماید. آن محورهایی یاد

شده، مجاری استقرار امنیت ملی هستند. پناهگاه و منبع امنیت، نیروی لایزال الهی است. آن که جامعه را از تنگناهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی عبور می دهد و امنیت و شکوفایی فراهم می آورد، خدای سبحان است؛ «و اذ کروا اذ انتم قليل مستضعفون فی الارض تخافون ان یتخطفکم الناس فأواکم و ایدکم بنصره و رزقکم من الطیبات لعلکم تشکرون»^(۲۱) به خاطر آرید زمانی که اندک بودید و ضعیف و ناتوان و می ترسیدید که دشمن شما را برباید. خدای سبحان شما را مأوی داد و با نصرت خویش، شما را یاری رساند و به شما از پاکیزه ها روزی نصیب نمود تا شاید شما سپاس گذار خدا باشید.»

آیه فوق، دوران اختناق و خوف خطر در مکه را یادآوری می کند که دشمن توانمند، امت کوچک مسلمان را از هر سو مورد تهاجم قرار داده بود. امنیت عقیدتی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی وجود نداشت. ناامنی به اندازه ای بود که بیم آن می رفت دشمن همانند کرکس ها که طعمه خویش را می ربایند شما را بربایند؛ لیکن خدای سبحان به شما مأوی و امنیت داد و یاری رساند و پاکیزه ها را روزی شما گردانید و شما آن گونه توانمند شدید که بعد از چند صباحی به سوی مکه باز گشتید و مکه، مرکز توطئه را پیروز مندانه فتح نمودید.

پی نوشت ها:

- ۱- امنیت ملی در جهان سوم، ادوارد ای. آزر، چونگ این مون، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص ۳۳۲
- ۲- نحل / ۱۲۵.
- ۳- روضه کافی، ص ۹۳.
- ۴- بقره / ۲۵۶.
- ۵- وسائل شیعیه، ج ۱۱، ص ۴۵۱.
- ۶- نور / ۲.
- ۷- مائده / ۳۸.
- ۸- حدید / ۲۵.
- ۹- وسائل شیعیه، ج ۱۱، ص ۲۹۳.
- ۱۰- ملک / ۱۵.
- ۱۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۶۰.
- ۱۲- وسائل الشیعیه، ج ۱۲، ص ۴۳.
- ۱۳- همان، ص ۲۴.
- ۱۴- امنیت ملی در جهان سوم، ص ۱۵.
- ۱۵- انفال / ۶۰.
- ۱۶- بقره / ۱۹۴.
- ۱۷- نحل / ۵۳.
- ۱۸- قریش / ۴.
- ۱۹- جن / ۶.
- ۲۰- همان / ۲۲.
- ۲۱- انفال / ۲۶.